

## پیشه‌وران در اشعار سیداشرف‌الدین گیلانی (نسیم شمال)<sup>۱</sup>

### فرزاد فرهنگ ریک

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه محقق اردبیلی

#### چکیده

سیداشرف‌الدین گیلانی از جمله شاعران بیدار دوره ی مشروطه است که در بسیاری از اشعار خود به پیشه‌ها و حرفِ موجود در جامعه اشاره نموده و به سختی کار و زندگی سخت برخی از صاحبان مشاغل و منفعت طلبی مادی برخی دیگر پرداخته است. در اشعار وی آن دسته از مشاغلی که مرتبط با تولید بوده از سود و منفعت کم و آن دسته از مشاغلی که به نوعی با واسطه‌گری همراه بوده، از رونق بیشتری برخوردار بوده‌اند. نسیم شمال در اشعارش سعی نموده است که حامی و پشتیبان پیشه‌هایی باشد که در مقابل کار سخت و طاقت فرسا مزد اندکی به دست می‌آورند و بر پیشه‌وران بی درد تاخته است. در این اشعار بسیاری از سنت‌ها، آداب و رسوم و عقاید و باورهای مردم و دیدگاه مردم نسبت به مشاغل و صاحبان حرفِ دیده می‌شود. در این تحقیق به بررسی مشاغل در اشعار سیداشرف‌الدین گیلانی پرداخته شده است.

**واژه‌های کلیدی:** پیشه‌وران، بازار، جامعه، سیداشرف‌الدین گیلانی.

<sup>۱</sup> داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

**مقدمه**

دوران مشروطه به عنوان فصلی مهم در تاریخ ملت ایران در جهت رسیدن به دموکراسی و مردم سالاری محسوب می‌شود. از آن‌جا که یکی از راه‌های آشنایی با اوضاع و احوال زندگی مردم در هر دوره‌ای شناخت مشاغل می‌باشد که ارتباط تنگاتنگی با زندگی روزمره‌ی مردم جامعه دارد، لذا این تحقیق در نظر دارد با بررسی مشاغل و پیشه‌ها در دوران مشروطه زوایایی از زندگی مردم در آن عصر را نمایان سازد. سیداشرف‌الدین گیلانی از جمله شاعرانی است که در لابه‌لای اشعار خود به برخی از پیشه‌ها و حرفه‌ی مردم ایران در دوره‌ی مشروطه اشاره نموده است و در اشعارش از سختی‌ها و مشقات این مشاغل و ارتباط مردم با آن‌ها سخن گفته است. وی در اشعار خود به گرانی‌ها، کم‌فروشیها و وضعیت بد اقتصادی اقشار آسیب‌پذیر جامعه اشاره کرده است. جامعه‌ی ایران در آن دوران، جامعه‌ای سنتی بوده و شغل‌ها و حرفه‌ها نیز در آن دوران به شیوه‌ی سنتی انجام می‌شده و مردم به صاحبان حرفه برای دریافت آن‌چه که نیاز داشتند، مراجعه می‌نمودند.

بنابراین در این تحقیق پیشه‌وران و اهل حرفه از قبیل آهنگران، بازاریان، بزازان، بقالان، تاجران، جوراب‌بافان، خیاطان، دهقانان، روضه‌خوانان، زرگران، صرافان، عطاران، قالی‌بافان، قصابان، مطربان، نانوایان و نقالان مورد بررسی قرار گرفته‌اند. هم‌چنین سعی شده است که به اختصار پاره‌ای توضیحات، در باب پیشه‌ی مورد نظر در دوران قاجار جهت تبیین هرچه بهتر موضوع مورد نظر ارائه گردد.

**پیشینه‌ی تحقیق**

پژوهش‌های زیادی در زمینه شعر مشروطه صورت گرفته که هرکدام به صورت کلی مطالبی را ارائه داده‌اند؛ ولی تحقیقاتی در زمینه بررسی «پیشه‌وران در اشعار سیداشرف‌الدین گیلانی» صورت نگرفته است؛ زیرا در آثار موجود، بیشتر به شرح حال و زندگی این شاعران پرداخته شده و تلاش زیادی در جهت موشکافی اشعار بویژه در جهت شناخت مشاغل صورت نگرفته است.

**۱- پیشه‌وران و اهل حرفه**

در شغل‌هایی که در جامعه وجود داشته، همواره کسانی که به نوعی به دلالتی و واسطه‌گری مشغول بوده‌اند مانند تاجران و شغل‌هایی که مربوط به زینت و تجملات بوده، مانند زرگران؛ از رفاه برخوردار بوده و جزء افراد ثروتمند محسوب می‌شده‌اند و شغل‌هایی مانند کشاورزی و ساخت وسایل که به نوعی به تولید مربوط می‌شود، همیشه از لحاظ اقتصادی و معیشت بسیار دچار مشکل بوده‌اند و این مشکلات در اشعارشاعران منعکس شده است.

**۱-۱- آهنگران**

آهنگری حرفه‌ی تغییر شکل فلزات و ساخت ابزار از آن‌هاست. آهنگران وسایلی مانند کلنگ، تیشه، اره، قند چین، وسایل مورد نیاز قصابی و... را از آهن درست می‌کنند. سیداشرف نیز به آهنگری اشاره دارد:

هست از تو متونعم زرگر — کار و کسب از تو کند آهنگر

(سیداشرف‌الدین، ۱۳۶۳: ۳۴۳)

**۲-۱- بازاریان**

محل کسب و کار و تجارت از قدیم تاکنون بازار بوده است که فروشندگان و خریداران برای مبادله کالا یا خدمات به آن‌جا مراجعه می‌کنند. حکام قاجاری با امضای توافق‌نامه‌ها و امتیازاتی که به کارگزاران بیگانه می‌دادند، دست خارجیان را در اقتصاد کشور بازگذاشتند و این امر موجب منجر به نفوذ هرچه بیشتر غرب در اقتصاد کشور شد و تهدیدی جدی برای بازار محسوب

می‌شد. پس به همین دلیل بازاریان نیز دل خوشی از حکومت نداشتند. «شکاف میان نیروهای سنتی (بازار) و نظام حکومتی قاجار، از عواملی بود که موجب شد ارتباط نیروهای بازار با علما بیشتر شود و در مقابل، این ارتباط با حکومت سست‌تر گردد» (رمضان نرگسی، ۱۳۸۹: ۳۶۱).

سیداشرف از وضعیت بد اقتصادی و کساد بازار اقتصادی شکایت دارد و به طعنه و طنز این‌گونه بیچارگی بازاریان را بیان می‌کند:

مگـو اهل بازار بیچاره‌اند مگـو نصف این شهر بیکاره‌اند

(سیداشرف‌الدین، ۱۳۶۳: ۳۳۱)

وی در جایی دیگر فرا رسیدن ماه رمضان به بازارها و رونق بازار به دلیل خرید مردم برای افطار و سحر می‌گوید:  
گشـته به بازار عیان هابه‌ای آـمده ماه رمضان هابه‌ای

(همان: ۳۲۹)

سیداشرف درباره گرانی در بازار می‌گوید:  
نه همین قیمت قند است به بازار گران چیت غوغائی و پیراهن و شلوار گران

(همان: ۲۶۹)

و درباره افزایش گداه‌ها در بازار می‌گوید:  
دسته دسته هی گدا دیدم به جای مشتری پر شد از کور و کچل بازار و دکان ای قلم

(همان: ۲۳۵)

سیداشرف از رونق بازار بی‌انصافی و ظلم و جفا می‌گوید:  
قحطی انصاف و رحم و مردی و جود و سخاست رونق بازار بی‌انصافی و ظلم و جفاست

(همان: ۴۴۰)

سیداشرف از بی‌انصافی در بازار صحبت می‌کند و می‌گوید که اهل بازار دهاتیان را فریب می‌دهند و مشتریان از دست آن‌ها راضی نیستند:

وضع بازار در این شهر ندانی چون است هر متاعی که دهاتی بخرد مغبون است ز اهل بازار دل مشتریان پر خونست

همه آنست که انصاف در این ویران نیست

(همان: ۲۳۲)

### ۱-۳- بزازان

آنان را که به شغل فروش جامه و پارچه مشغول بوده‌اند، بزاز می‌گفته‌اند. سیداشرف‌الدین کار بزازان را «کلک» می‌داند:  
صـنـف بزازان کارشان کلکـه در زمستان قبایشان برکـه

(همان: ۶۴۴)

#### ۴-۱- بقالان

این دسته از اهل بازار همواره در ادبیات به عنوان دنیادار، سودجو، حریص و گران فروش توصیف شده‌اند. به دلیل آن که آن‌ها انواع مایحتاج مردم را در دکان خود گردآوری می‌کرده‌اند، مردم را از مراجعه به آن‌ها گزیری نبوده است. ولی نمی‌توان همه را به یک چوب زد، چنان که برخی از بقالان از انسان‌های پاک و صاحب علم بوده‌اند. سیداشرف با انتقاد از گران فروشی بقالان، متذکر می‌شود که به عنوان مثال و نمونه بقال روغن و کره را به قیمت ارزان نمی‌دهد:

عطار قند و چای به میزان نمی‌دهد      بقال روغن و کره ارزان نمی‌دهد

(همان: ۲۴۱)

و در جای دیگر می‌گوید:

طعنه بر مرشد و به بقال مزن      سنگ بر کله‌ی رمال مزن  
حرف قصاب به بقال مزن      مدح قناد مکن الو الو میاد

(همان: ۲۰۲)

وی به کم فروشی توسط این افراد نیز اشاره دارد:

سنگ نانوائی و قصابی و بقال کمست      کمی سنگ به هر یک من شاه ده درم است

(همان: ۲۳۲)

#### ۵-۱- تاجران

تجار به عنوان یک گروه در نزد عموم احترام ویژه‌ای داشتند و دقیقاً به شیوه‌ی خاصی زندگی می‌کردند. هر تاجری که از این شیوه عدول می‌کرد، در جامعه‌ی بازرگانان میلیونر از تجاری که ثروت کمتری داشتند، متمایز نمی‌شدند. ولی در خانه‌های خودشان مسرفانه با انواع زرق و برق و تجملات زندگی می‌کردند. تجار علاوه بر داشتن احترام و حیثیت در جامعه، از امتیازات بسیار، برخوردار بودند. مثلاً آن‌ها از خدمت نظام و از پرداخت مالیات معاف بوده و تنها پولی که می‌پرداختند عوارض گمرکی بود (فلور، ۱۳۶۵: ۱۵۴).

در زمانی که قیمت «قند» به شدت ارزان شده بود، سیداشرف ناراحتی تجار را این‌گونه بیان کرده است:

عمل قند در این مُلک خراب است خراب      دل تجار از این غصه کباب است کباب

(سیداشرف‌الدین، ۱۳۶۳: ۲۶۸)

و در جایی دیگر از کسادِ بازار کاسبان و رونق بازار تجار خبر می‌دهد:

اگرچه کاسب بازار کارشان زار است      ولی جماعت تجار بارشان بار است

(همان: ۵۶۳)

سیداشرف‌الدین به زبان طنز به نقش اساسی پول در تجارت برای تاجران اشاره می‌کند:

مایه‌ی تجار بودی اسکناس      رونق بازار بودی اسکناس

(همان: ۴۹۷)

#### ۱-۶- جوراب‌بافان

جوراب پوششی است که آن را از نخ‌های پنبه‌ای پشمی و یا ابریشمی می‌بافند و پا را با آن می‌پوشند. در قدیم جوراب بوسيله دست بافته می‌شد، ولی امروزه بوسيله ماشین‌های صنعتی بافته می‌شود. در گذشته کسی را که شغل و پیشه‌اش بافتن جوراب بوده را «جوراب‌باف» می‌گفته‌اند.  
سیداشرف الدین می‌گوید:

در تمام شهر تهران بی‌خلاف نیست چون من دختری جوراب‌باف

(همان: ۷۵۷)

#### ۱-۷- خیاطان

شغل خیاطی یکی از پیشه‌های قدیمی در تهران روزگار قاجاریه بود که تعداد بسیاری از افراد به این پیشه روی آورده بودند. خیاط به کسی گفته می‌شد که در کار دوخت و دوز البسه از زنانه و مردانه فعالیت داشته است. بعضی از خیاطان در بازار دکان داشتند و در آن هم پارچه می‌فروختند و هم به دوختن لباس می‌پرداختند. در هر صورت خیاطی کاری سخت به شمار می‌آمد؛ درحالی که درآمد آن اندک بود. به همین خاطر برخی از آن‌ها، از البسه‌ی پارچه‌ی مشتری‌ها قیچی می‌زدند و به نوعی سرقت می‌کردند. سیداشرف داستان خیاطی را تعریف می‌کند که از پارچه‌های مردم دزدی می‌کرد:

بود خیاطی به شهر اصفهان در زرنگی بود مشهور جهان

(همان: ۵۴۳)

و در ادامه می‌گوید هر چند آن خیاط پیش مشتری‌ها ادعا می‌کرد که از پارچه نخواهد دزدید، ولی چون به این کار عادت داشت، پس از رفتن مشتری‌ها از پارچه‌ها کم می‌کرد:

او قسم می‌خورد پیش مشتری باز می‌دزدید مال هر که بود  
که نمی‌دزدم از این رخت زری چون که بر آن کار عادت کرده بود

(همان: ۵۴۴)

سیداشرف داستان دختری را بازگو می‌کند که برایش خواستگار آمده و آن دختر یکی از هنرهایش را خیاطی خوبش می‌داند:  
اولاً خیاط خوبم تلالی چون زده استاد چوبم تلالی

(همان: ۷۵۷)

وی از خیاطان به دلیل این که قبا را تنگ و کوتاه یا برشش را ناجور می‌دهند، گلایه می‌کند:  
گر قبائی تو به خیاط دهی معذور است تنگ و کوتاه شود یا برشش ناجور است

(همان: ۲۳۲)

#### ۱-۸- دهقانان



ساخت زیور آلات از طلا و یا همان زر و فلزات و سنگ‌های قیمتی، در ایران قدمتی دیرینه دارد. اشخاصی که به این پیشه اشتغال داشته‌اند «زرگر» نامیده می‌شدند و زرگران معمولاً جزء طبقات مرفه جامعه به حساب می‌آمده‌اند. زرگران در قدیم در شهرهای بزرگ دارای مغازه‌های کنار هم بوده‌اند که راسته‌ی زرگران نامیده می‌شد. زرگران برای این که در هنگام معامله فقط خودشان زبان همدیگر را بفهمند، از زبان زرگری استفاده می‌کردند و گاهی نیز برای فریفتن مشتری‌ها دعوای ساختگی به نام دعوای زرگری به راه می‌انداخته‌اند.

سیداشرف به پیشه‌ی زرگری اشاره داشته است:

یومی از ایام با ملا حسین شوشتری در دکان زرگری رفتم پی انگشتری

(همان: ۲۳۵)

#### ۱۱-۱- صرافان

صرافان از جمله‌ی نهادهای تجاری هستند که از قدیم‌الایام در ایران وجود داشته‌اند. البته صرافی‌های قدیم پیش از آن که بانک‌ها تأسیس شوند، کار بانکی انجام می‌داده‌اند؛ به مردم وام می‌دادند، سلف خری می‌کردند، پول مردم را به امانت نگه می‌داشتند و... اما با تأسیس بانک‌ها، کارکرد صرافی‌ها هم تغییر کرد؛ در حال حاضر عمده‌ترین کارکرد این نهاد تجاری قدیمی، تبدیل ارز محسوب می‌شود.

سیداشرف‌الدین می‌گوید که صرافان اسکناس‌ها را شکار نموده‌اند:

گفتمش داری خبر از حال زار اسکناس  
همچو گندم کرده بعضی احتکار اسکناس  
کرده صرافان چو صیادان شکار اسکناس  
چند روزی سخته وارد شد به کار اسکناس

(همان: ۱۹۰)

#### ۱۲-۱- عطاران

عطار در فرهنگ‌ها به معنی عطر فروش و دارو فروش آمده است (معین، ۱۳۶۳: ذیل واژه‌ی عطار). عطاران کسانی بودند که علاوه بر فروش عطرها در دکان خود، به نوعی به طبابت هم می‌پرداختند. عطاران گیاهان دارویی و داروهای گیاهی را تهیه می‌کردند و آن‌ها را با توجه به بیماری مشتریان خود، به آن‌ها تجویز می‌کردند. به پیشه‌ی عطاری در ادب فارسی بسیار اهمیت داده می‌شد و عده‌ای از ادب دوستان عطار بوده‌اند. سیداشرف به عمل فروش قند و چای توسط عطاران اشاره‌ای می‌کند و می‌گوید که عطار قند و چای را به میزان نمی‌دهد:

عطار قند و چای را به میزان نمی‌دهد  
بقال روغن و کره ارزان نمی‌دهد

(همان: ۲۴۱)

و در جایی دیگر:

شیخ عطار از این داد و ستد خرسند است  
ابلهان را همه شربت ز گلاب و قند است

(همان: ۲۶۸)

#### ۱۳-۱- قالی بافان

به کسانی که حرفه و شغل آن‌ها بافتن قالی باشد، «قالی‌باف» می‌گویند. سیداشرف از زبان حال یک دختر که در نزد مادر خواستگار خود، هنرهای خود را بر می‌شمارد، این‌گونه می‌گوید:

تا که قالی‌بافی من فاش شد  
قالی هندوستان همتاش شد

(همان: ۷۵۷)

#### ۱-۱۴- قصابان

قصاب به کسی گفته می‌شد که کارش ذبح و کشتار حیوانات بود و در بازار دکانی داشت که گوشت‌ها را در دکان خود به فروش می‌رساند. مردم برای تهیه‌ی گوشت یا ذبح حیوان به قصاب مراجعه می‌کردند. سیداشرف از کمبود گوشت و تجمع در برابر دکان‌های قصابی خبر می‌دهد:

در دکان قصابی شور محشری برپاست  
مرد و زن برای گوشت جمع گشته با غوغاست  
خلق گوشت می‌خواهند لیک گوشت ناپیداست  
گوسفند پیدا نیست، جلوه گر بز رعناست

(همان: ۵۷۵)

#### ۱-۱۵- قهوه چیان

از زمانی که قهوه وارد کشور ما شد، در چای‌خانه‌های قدیم کسی را که قهوه درست می‌کرد، «قهوه‌چی» صدا می‌زدند و کم‌کم اسم چای‌خانه‌ها هم به قهوه‌خانه تغییر پیدا کرد. مردم به قهوه‌خانه‌ها می‌رفتند و قهوه‌ای را که قهوه‌چی درست می‌کرد، می‌نوشیدند.

در دوران قاجار یک نوع قهوه نیز معمول بوده که به آن «قهوه‌ی قجری» می‌گفتند و آن عبارت بود از «قهوه‌ی مسمومی که پادشاهان قاجار به کسانی که علناً کشتن آنان نمی‌توانستند، می‌دادند و می‌خوراندند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه‌ی قهوه).

سیداشرف به سر و صداهایی که شبانه از قهوه‌خانه‌ها بلند می‌شد، اشاره می‌کند:

از قهوه‌چی بی‌سر و پا حال چه پرسی  
کارش همه شب ناله و فریاد و فغانست

(سیداشرف‌الدین، ۱۳۶۳: ۲۸۱)

و در جایی دیگر از قهوه‌چی سؤالی را می‌پرسد:

گر نجس می‌شود از هیکل بابی حمام  
چیسست تکلیف من قهوه‌چی پیر غلام؟

(همان: ۱۹۸)

#### ۱-۱۶- مطربان

مردم ایران به دلیل گرایش‌های مذهبی در آن دوران و با توجه به آیه‌ی «وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ...» (لقمان: ۶) روی خوشی به مطربان نشان نمی‌دادند. و هر چند مطربان با ساز و آواهایی که می‌نواختند و پایکوبی‌هایی که می‌کردند باعث شادی مردم می‌گشتند، زندگی آسوده و بی‌دغدغه‌ای نداشتند؛ زیرا مردمان به دیده‌ی موافق به آن‌ها نگاه نمی‌کردند و اینان را گروهی گمراه و بیگانه با اخلاقیات دانسته و فرزندان خود را تا حدّ ممکن از این شغل بازمی‌داشته‌اند. یکی از مراسماتی که مطربان را برای آوازه خوانی به آن دعوت می‌کرده‌اند، عروسی بوده است. سیداشرف‌الدین می‌گوید:

مطرب کنیید دعوت، امشب شب عروسی است  
آوازه خوان بیارید هنگام دیده بوسی است



(همان: ۳۴۱)

سیداشرف‌الدین گیلانی چون از هرگونه فکر و خیال باطل رها شده، برای اظهار شادی به مطرب دستور نواختن می‌دهد:  
پاریس شده چون شهر حجاز      ساقی برسان، مطرب بنواز  
از فکر و خیال آسوده شدم      زان قبال و مقال آسوده شدم

(همان: ۵۴۹)

وی به یکی از آلاتی که مطربان به کار می‌بردند و «طبل» نام داشت، اشاره می‌کند:  
ساقی بریز شربت شیرین به جام ما      مطرب بکوب طبل تبارک به نام ما

(همان: ۳۳۷)

سیداشرف به «تار، ارغنون و مضراب» که از لوازم نواختن می‌باشند، پرداخته است:  
میراب قدرت در چمن داده است گل را آب خوش      مطرب به تار و ارغنون کم‌کم بزن مضراب خوش

(همان: ۲۲۹)

#### ۱-۱۷- نانوایان

نان خوراک عمده‌ی مردم بوده است. طبق زندگی سنتی ایرانیان، بی‌نان هیچ سفره‌ای گسترده نمی‌شد و برکت نداشت. نان را از آرد سیوس دار یا بدون سیوس گندم، باقلا، نخود، جو، ارزن و یا آمیخته‌ای از آن‌ها درست می‌کرده‌اند. کسانی که نان را پخت می‌کردند نانوایان، خباز و شاطر نام داشتند. صف‌های شلوغ نانوایی و درگیری با نانوایان که صف را رعایت نمی‌کردند اکثر اوقات در نانوایان وجود داشته است.

سیداشرف از جمله شاعرانی است که در چندین شعر به موضوع نانوایان پرداخته است. وی کار نانوایان را هرج و مرج می‌داند و به نزاع و درگیری اشاره دارد و معتقد است که آن‌ها در کار خود کم‌فروشی می‌کنند، به همین دلیل پول آن‌ها برکت ندارد:  
هرج و مرج است کار خبازان      پی شلطاق هر یکی مدیون  
کم‌فروشی و سرقت بسیار      پولشان بر قضا شود افیون

(همان: ۶۴۵)

وی در مورد ساعتی که مردم در انتظار گرفتن نان هستند و سختی‌هایی که برای گرفتن نان متحمل می‌شوند، این‌گونه می‌گوید:

سه ساعت می‌شود در این دکانیم      همه پیر و جوان ای شاطر آقا  
دو چشم مشتری‌ها سوی پارو است      عجب کردی نشان ای شاطر آقا  
سیاهی رفت از چشم حسن بک      بین غش کرد خان ای شاطر آقا

(همان: ۴۱۵)

گرانی نان از جمله مواردی است که از دیرباز در اجتماع وجود داشته و باعث به رنج افتادن مردم می‌شده است. شاعران و نویسندگان این موضوع را از گذشته تا به حال در آثار خود منعکس نموده‌اند. خواه نظام‌الملک از نیافت شدن نان در غزنین و اینکه خباز خاطی را در زیر پای پیل افکندند، خبر می‌دهد: «گفتند: هر باری که گندم و آرد که در این شهر می‌آرند، نانوای تو می‌خرد و در انبار می‌کند و می‌گوید: فرمان چنین است. و مارا نمی‌گذارد که یک من بار بخریم. سلطان بفرمود تا خباز

خاص را بیاوردند، در زیر پای پیل افکندند. چون بمرد، بر دندان پیل بستند و در شهر بگردانیدند، و بر وی منادی می کردند که «هرکه در دکان نگشاید از نانویان، با او همین کنیم» و انبارش خرج کردند. نماز شام بر در هر دکانی پنجاه من نان بمانده بود و کس نمی خرید» (نظام الملک، ۱۳۸۵: ۴۸).

سیداشرف نیز به گرانی نان اشاره می کند:

درین فصل خزان ای شاطر آقا چرا نان شد گران ای شاطر آقا

(همان:

۴۱۴)

و در جایی دیگر می گوید:

گفت در این فصل خرمن اول ماه خزان غم مخور گر قیمت نان شد گران گفتم به چشم

(همان: ۴۱۶)

سیداشرف در جایی دیگر به صفهای فشرده‌ی نانوایی اشاره می کند:

گفت اگر خواهی بگیری نان سنگک وقت ظهر با ادب منت بکش از شاطران گفتم به چشم

(همانجا)

و در مورد کیفیت بد نان نیز انتقاد می کند:

گفت اگر نان‌ها سیاه و تلخ و بد طعم است و شور صبر کن شاید شوی از صابران گفتم به چشم

(همان: ۴۱۷)

#### ۱-۱۸- نقالان

به کسی که داستان‌ها و واقعه‌های هیجان انگیز و جذابی را که شنیده یا خوانده، برای سرگرم کردن مردم نقل و بیان می کند، «نقال» می گویند. نقالان داستان‌هایی از حماسه‌های قومی، ملی، دینی و واقعه‌های تاریخی و مذهبی را با کلامی سنجیده و آهنگین و بیانی گرم و رسا در میان جمع مردم و در فضاهای عمومی یا محفل‌های خصوصی نقل و روایت می کنند. آن‌ها موضوع داستان‌ها را با پند و نصیحت و مَثَل و شوخی و لطیفه می آمیختند و در نشان دادن شخصیت‌های داستان بازی و تقلید درمی آوردند. نقالان در فضاها و معابر عمومی مانند میدان‌ها و بازارها مردم را به دور خود جمع نموده و به نقلی می پرداختند (فرهنگ ریک، ۱۳۹۴: ۷۴). سیداشرف‌الدین نیز به این معرکه گیری‌ها و این که مطالب داستان‌های نقالان در مورد رستم و دیو سفید می باشد، اشاره می کند و در ادامه از قدغن شدن نقلی سخن می گوید:

نقال که در معرکه با گفت و شنید است حرفش همه از رستم و از دیو سفید است

بیچاره مگر بی خبر از حکم جدید است نقالی و افسانه سرایی قدغن شد

(همان: ۲۱۲)

وی از معرکه گیری نقالان صحبت نموده است:

چشم بندی کن میان معرکه نقال باش حقه بازی کن تو هم مانند رندان ای قلم

(همان: ۳۳۵)

و در جایی دیگر می گوید:

جن گیر و رمال جستند و رفتند درویش و نقال رستند و رفتند

(همان: ۲۳۵)

### نتیجه‌گیری

این بررسی به ما نشان داد که گرچه شاعر مذکور به پای استادان بزرگ ادب فارسی نمی‌رسد، ولی به دلیل ساده‌نویسی و زبانی نزدیک به زبان مردم، سعی نموده است چهره‌ی مشاغل و صاحبان حرف را به خوبی در اشعار خود نشان دهد و خواننده با خواندن اشعار، می‌تواند با پیشه‌های آن دوران آشنا گردد.

در مباحثی که گذشت به پیشه‌ها حرف زیادی اشاره گردید؛ در یک سو زحمت‌کشان بی‌نصیب و فقیر دیده می‌شود که مورد ظلم و ستم قرار گرفته‌اند و محصول دسترنج آن‌ها عاید کسانی می‌شود که هیچ رنج و زحمتی را متحمل نشده‌اند و از سوئی دیگر مشاغل مرتبط با واسطه‌گری دیده می‌شود که با آسودگی و بدون هیچ مشکلی گذران زندگی می‌کنند. بیشتر مشاغل مهم در دوران مشروطه در اشعار سیداشرف‌الدین گیلانی انعکاس یافته و وی به زبان طنز و کنایه به برخی از صاحبان مشاغل تاخته و از برخی دیگر حمایت نموده است و خود را حامی اقشار مستضعف جامعه می‌داند. انعکاس گرانی‌ها، کم‌فروشیها و وضعیت بد اقتصادی از ذهن نکته بین و بیدار وی دور نمانده و به خوبی نمایش داده شده است. وضعیت بد مشاغل با درآمد پایین و اقشار آسیب‌پذیر جامعه که به خوبی در این اشعار آمده‌اند، همه حکایت از فاصله طبقاتی بسیار بین فقرا و اغنیا دارد.

### مراجع

- ۱- قرآن کریم
- ۲- حسینی گیلانی، سید اشرف‌الدین، ۱۳۶۳، *دیوان و متن کامل نسیم شمال (جاودانه سید/شرف‌الدین گیلانی)*، به کوشش حسین نمینی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۳- رمضان نرگسی، رضا، ۱۳۸۹، *تبیین جامعه‌شناختی انقلاب مشروطه*، چاپ اول، تهران: انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- ۴- فرهنگ ریک، فرزاد، ۱۳۹۴، *بررسی موضوعات اجتماعی در شعر دوره مشروطه (بر مبنای اشعار نسیم شمال، عارف قزوینی و ایرج میرزا)*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل.
- ۵- فلور، ویلم، ۱۳۶۵، *جستارهایی در تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*، ترجمه‌ی ابوالقاسم سری، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
- ۶- قدیانی، عباس، ۱۳۸۴، *تاریخ فرهنگ و تمدن ایران در دوره‌ی قاجاریه*، چاپ دوم، تهران: فرهنگ مکتوب.
- ۷- دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، *لغت نامه*، چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- ۸- معین، محمد، ۱۳۶۳، *فرهنگ معین*، چاپ ششم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۹- نظام الملک طوسی، حسن بن علی، ۱۳۸۵، *سیاستنامه*، به کوشش جعفر شعار، تهران: انتشارات امیرکبیر.